



آقا دار

یادی از نسن

پرویز رضایی

شناسنامه ی کتاب

آقا دار: یادی از نسن

تایپ: رضا ابراهیمی کیا

کنترل متن: مهدی جانپور

اثر: پرویز رضایی

تاریخ نشر: زمستان ۱۳۹۳

تیراژ: یکهزار نسخه

چاپ: نخست

صحافی: سپاهان

طرح روی جلد: رضا ابراهیمی کیا

ناشر: پرویز رضایی

آدرس (صاحب اثر) نویسنده:

تهران صندوق پستی ۱۷۶۶۵/۱۵۷

هنرمند ، شاعر و هراهل قلمی،

اهل دلی وقتی به محیط اطراف خود

نقد دارد می نویسد

تبسم دریا

مرا

خندانند

هنوز

دلتنگ

آنروزهام

تازه اگه آدم بشم

درگیر

حوّا میشم

در این اثر

نمی خواهیم خانه ی دل

کسی را زیر و رو کنم

همین میزان

هی.....

فهرست

صفحه	عنوان
۱۳	مقدمه
۱۸	مقدمه ی دوم
۲۰	مقدمه ی آقا دار
۲۲	پل زنگوله
۲۳	علی آباد
۲۴	اولج
۲۵	لاوش
۲۶	آزاد کوه
۲۷	چه بگویم؟
۳۰	قلاکتی
۳۱	گوسفند سرای
۳۲	سیب ترش

۳۴	جیری
۳۵	مژدگانی
۳۷	حلاله
۳۸	چه شد؟
۴۰	آقادار
۴۲	نوردن
۴۴	دکتر فرامرز
۴۵	آشنایی با چند لغت
۴۸	مقدمه یا پیشگفتار کاست دوم
۵۲	چند قطعه ی محلی
۷۶	یک نکته ی پایانی

در سال های خوش دلی و کودکی و سرشاری و جوانی که پدر و مادر سایه پیر مهرشان بر سر ما سایه می افکند

یک سری افکت و موسیقی آماده نمودم و در حمام منزل قریب سی پاییز پیشین بر اساس نوشتاری از خودم که خیلی همدر آن سنین خوش خوشانم می شد و به خیال همان دوران بچگی تصور میرفت که به به شاعری سخندان شدم

هرچند الحق والانصاف هفته ای یکی دوبار به انجمن های ادبی میرفتم و سرک می کشیدم و با هنرمندان نامی در این عرصه ارتباط صمیمی برقرار نمودم ولی گفتار من شعر نبود شعرگونه هم نبود هیچ چیز قابل توجهی نبود فقط می دانم آنچه بود از اعماق دل و جانم بود آری آن در دل نازکم بود همه را در همان حمام خانه ی (خیابان پیروزی خ نبرد) دور از چشم اهالی خانه ضبط نمودم نام آن را

گزاردم آقا دار و در شمارگان محدود تکثیر و
پخش گردید و بعد از پانزده سال باردگر برآن شدم
(نه اینکه پخته شده باشم فقط تصمیم گرفتم
یعنی برآن شدم)

به زبان که چه عرض کنم بهتر آن است بگویم: با
گوش و لهجه ی بخشی از تبرستان آن نوشتار
دوران کودکی و نوجوانی و جوانی را ادامه دهم و
آنها نیز ضبط نمودم و در ادامه ی آقادر تکثیر و
توزیع گردید

ای کاش می توانستم در همان فضای روحی دوران
بی دردسر کودکی و پاک‌وی آلایشی نوجوانی
راد مردی ، جوانی می بودم که اگرچنین حالتی بر
آدمی مستولی گردد قبل از اینکه صاحب قلم و
شعر ادب و هنر شود

ابتدا یک آدم بودم هرچند در این گیتی اصل خود
آدمیت گم شده است

خواهر زاده ی ارزشمند (این لغت ارزشمند
کلمه ای نیست که من آن را حراج کرده باشم و به
تاراج بسپارم هر واژه به قول ادبا در، ما وضع له
خود استعمال شود نکوست) آری خواهرزاده ی
اندیشمندم جناب آقا مهدی رضایی که در نقاشی
و ترکیب رنگ ها خود به تنهایی سرآمد و رنگ
آمیزی او روح نواز و شورانگیز است

(هرچند کسی را رنگ نمی کند، رنگ پذیر نیست
و رنگ تعلق به خود نمی گیرد) معظم له گه گاهی
قطعاتی شور آفرین ایجاد و احیاء می نماید که
دل مردگان و زندگان به شادی پر می کشد
(آری او شاعر است و تش به سر اثر ایشان)

و این شور آفرینی را چنانچه بگوییم بچه ی پاکیزه
به دایی جانش می رود سخنی گزافه نیست مثل
اینکه دارم از خودم تمجید و ستایش می نمایم

برویم سراغ **آقادار** و آنچه در آن کاست به گوش
باهوش مردمان آن دیار که در واقع پشت
کوه های شمیرانات و از جاده ی دیزین و شمشک
روزنه ای به آن سامان و از جاده ی خاطره آفرین
چالوس که با همسفر مهربان می توان راه یافت به
آن مناطق بیلاقی نور که نور در واقع همین
منطقه ی بین پل زنگوله و تا انتهای بلده دو
آب می باشد و حتا مناطق کجور و روستا های آن
به غلط گویند نور و یا در خود مازندران در سواحل
خزر شهرستانی به نام نور که این اسم جعلی و
به دروغ بر آن گذارده شده است نام قبلی و اصلی
آن (سولده) بوده ولی باید دانست که منطقه ی
اصلی نور آن هم به یک مناسبت مذهبی و
باحضور امام معصوم و یا نماینده ی حضرت و
نورافشانی شدن آن دیار به نور از همان زمان
اشتهار یافته است

مرحوم آیت اله آقای علامه یحیی نوری
(رضوان اله تعالی علیه) که به چند زبان مسلط و
تالیفات کثیری دارند اثبات می فرمایند وجه
تسمیه ی آن را به وضوح و شفاف روشن می نمایند
(به نام از نور تا بلده) که خود معظم له اهل بلده
می باشند و در آن مناطق ییلاقات نور عالمان دینی
و هنرمندان خلاق و نویسندگان چیره دست در
عرصه های گوناگون بسیار فراوانند که اگر کسی
حوصله ی آن را داشته باشد و بخواهد در این
زمینه اثری تحریر نماید بی شک کتابی بس
قطور خواهد شد . اجازه بدهید برویم زیر سایه ی
آقا دار دقایقی بنشینیم

مقدمه ی دوم

در کاست دوم این کلمات به چشم می خوردیادی از نسن مجموعه ی اشعار پرویز رضایی روی جلد عکس میدان آزادی و در یک تابلو نوشته شده نسن ۱۲۰ کیلومتر در قسمت دگر عکس حقیر که بالای آن نوشته شده است اثر نخست به نام آقادر در برگ ریزان ۱۳۶۷ ضبط و پخش گردیده است هم اکنون اثر دوم یادی از نسن تقدیم عزیزان دل می گردد.

فروردین ۱۳۵۸- در مقدمات گفتیم چه اشکالی دارد در موخرات بگوییم (این اثر) شعر نیست بلکه تخیل است شاید روایت از محل زیست برخی از سال های عمر (البته فقط در تابستان) بوده باشد.

ساده نویسی خود هنر است نمی دانم این متن دم
کشیده است یا نه یا کال است یا با حال حافظه ی
تاریخ جهان بینی هر کسی به شماره ی عینکش
بستگی دارد

بوی انواع ادکلن ها ، عطرها بوی معشوقه بوی
عاطفه و مهربانی بوی خورده ریزه بوی خرت و
پرت ها و **خاطرات** دوران کودکی و نوجوانی مرا
شیدایی کرده

مقدمه ی آقا دار

آقا دار

به نام خالق سبحان سلام به دوستان ادب سلام به دوستان هنر راستی هنر چیست؟ هنرمند کیست؟ بزرگان گویند بهترین و والاترین هنرها شعر است اما پاسخ سوال دوم هنرمند کیست هنرمند کسی است که از مردم توقع نداشته باشد انتظار تشویق^۱ ندارد البته از حسادت و کینه آزار بیند

مطالبی که در دفترم می بینید خودتان برایش اسمی بگذارید من مجموعه ی شعر- قصه نام

^۱- مرحوم آیت اله آقای حاج شیخ حسین لنکرانی که در زمان رضاشاه نماینده مجلس شورای ملی بوده در سن بالای ۱۱۰ سالگی رحلت نموده وقتی این قسمت را برای ایشان خواندم معظم له فرمودند بی خود همه نیازمند حمایت و تشویقند

نمی نهم شاید حرفی باشد شاید اصلا حرفی هم
نباشد شاید نعره ای یا اینکه نگاهی در ظلمت
جریانی در موج رقصی از کمری شکسته اشکی بر
مزاری بی نعشو شاید تو خود نامی
بگذار احساس خود را نوشتم و دفتر را بستم

با من به روستا بیا با من به نورمازندان نور
کجور^۱ نور کوهستان نور نیمایوشیج نور
استادبنان نور هنر پرور

نورهنرگستر بیا

^۱ - هر چند کجور مناطق بیلاقی بسیار گسترده ای دارد که با چند رشته کوه
به شمال ایران نزدیکتر است ولی این نور که نور واقعی می باشد به کوههای
شمیرانات پیوندش بیشتر است

پل زنگوله

با من پل زنگوله بیا با من به آن سوی شب‌نم‌ها بیا
جاده‌ی خاکی^۱ عشق با گرد و غبار عاطفه آغاز می
شود در آنجا انسان‌ها شیشه‌ای نیستند عجله معنا
ندارد هیاهو مفهوم ندارد و از پل به بعد پمپی
نیست

در هیچ خانه‌ای یخچال به چشم نمی‌خورد دیگر
پایین محله و بالا محله خنده دار است
چون خورشید یکیست

^۱- آن زمان جاده خاکی بود چند سالی است آسفالت گردیده

علی آباد

علی آباد چهل ساله شد از درختانش میوه ای نشد
علی آباد یتیم در ممات است

هرچند از سنگ های سترگ در محاصره است ولی
مردنش زود است

آه چرا مردن طلاق^۱ هرگز

بیایید علی وار علی آباد را آباد سازیم این زمین
از بی آبی می سوزد تشنه است تشنه ی یک
علی

تا دگر بار گردد علی آباد

^۱ - منظور فروش و (واگذاری) زمین است

اولج

اون وقت ها مهمان زیاد داشتیم

پدر معاشق مهمان بود

راستی هر کسی می اومد می گفت برای هواخوری
آمدیم ولی تا به حال ندیدم کسی هوا بخورد همه
آب می خوردند

آب چشمه آب شیرین اولج

اولج منتظر مهمان بود منتظر دود کباب

و اینک منتظر شعله

لاوش

لاوش نام گردنه ای است وقتی به گردنه رسیدن
انگار به خانه رسیدند

لاوش خستگی را از تن به در میکرد چون

بوی روستا به مشام می رسید

این گردنه یک روز

کشته هم داد

آزادکوه

از هر دیاری به آزاد کوه می آمدند

بومی ها در ادای کلمه ی آزاد کوه گویند عزاکوه
نه تنها به این معنا که غلط گویند

بلکه از این رو عزادار کرده مادرانی را از
چندپرچم، از تمام دنیا به آنجا می آمدند
کوهنوردانی که نتوانستند خود را از زمین آزاد
کنند و به قله ی بلند آزاد کوه برسند

ای آزاد کوه امید است همیشه آزاد باشی

آزاد کوه همچنان برای آزادی از زمین و فتح قله

مبارز می طلبد.

چه بگویم؟

از کناره که به معنای کنار، کنار چیزی کرانه،
ساحل چه بگویم از سوتک یا از باغ زمین که در
آنجا باغی نیست و میوه ای بر شاخه ای سنگینی
نمی کند چه بگویم

از سیاه زمین تا باغ زمین راهی نیست مثل دل
کبود تا دل صاف راستی چه بگویم

از کیجا یا ریکا یا خواستگاری چه بگویم از
سیاه بوم که مدتی خبری نیست چه بگویم

از سینه ی داغ تنور که مهمانی خود را پایان می
دهد و برای نان گرم و تازه که فقط باید خواب
دید چه بگویم؟

از پیرقبرستون که کمتر به فکر مردگان آنجا هستیم چه بگویم؟ از گورستان جدید که زود به سوی عزیزان ما آغوش گشاد چه بگویم از تکیه که کمتر بدان تکیه داریم چه بگویم

از منبع آب لوله کشی که در مرز زمین قرار دارد و مردم بدان راضی اند خداوند به بانی آن هر که هست خیر دهد چه بگویم که اگر بگویم باید از مارمرزمین سخن گفت

راستی از کاکرن چه بگویم

آه چه مردم ساده و خوبی گوسفندی که عوضی جا برود کسی نمی دوشندش اما خودشان شیره ی جانشان دوشیده می شود چه بگویم؟

از داس های کوچک که هنگام علف تراشی برق
می زنند و جای خود را به زور به ماشین دادند چه
بگویم

از مرگ و میر جدایی ها که غافلیم چه بگویم

بجای اینکه بیاییم دل هایی که از سردی زمستان
یخ بسته اند آب کنیم و راه یخ شکنی پیش گیریم
آه از دروغ و تهمت و غیبت چه بگویم؟

بهتر است چیزی نگویم

قلاکتی

قلاکتی این واژه ی کوتاه در معنا بلند است نه به
بلندی آنکه به قول استادی کلاه از سر کودک عقل
بیفتد

بر روی کوه چند خانه است از ساکنان آنجا یکی
در زمستان شمال است

و دیگری در نقطه ی دگر

اصلا ولش کن به ما چه هر جا هستند

خوش باشند

گوسفند سرای

گوسفند سرا در آنجا فقط افکت ببخشید چرا
خارجی بگویم در آنجا فقط صدای بع بع است

صدای بی ثمر چوپان نیست آنجا فقط شیرپاک
است شیر ناپاک وجود ندارد

آنجا گوسفند سراسر است

مجمع بع بع کننده های بی صداست

سیب ترش

سیب به لهجه ی آنجا می شه سیف و ما اگر سیف^۱ را معنا کنیم می شه شمشیر آنجا کسی علیه کسی شمشیر نمیکشه چون همه با هم دوست و فامیل هستند درست وقت مدرسه یا وقت سرنوشت تجدیدیها امتحان پس دادن های درخت سیب ترش هم پر با رتر از هر سال امتحان خود را پس می داد

کوچک و بزرگ برای چیدن سیب به صحرا می رفتند

پیر مردها پیرزن ها اگر نمی توانستند بالای درخت بروند چند گوشه ی چادر را می گرفتند می گفتند بتکون که داری خوب می تکونی

^۱ - سیف در عربی می شود شمشیر

بچه ها بیشتر سنگ پرانی می کردند بعد تقسیم
می شد سب را می گرفتند می کوبیدند و ترشی
درست می کردند چه ترشی خوبی

برای اینکه زیاد دهن مبارکتون آب نیفته

از سب ترش می گذریم و شما را به

سب شیرین می سپارم

جیری

جیری بچه ها تیر و کمان به دست برای شکار زبان
بسته ها بیشتر به جیری می رفتند

صدای جیر جیر گنجشک به قول آنجا میچکا
آنقدر زیاد بود که سنفونی بتهون را تداعی می کرد
دیگر کمتر کسی به نبرد شانه بسر و بلبل می رود
چون تیر و کمان ها فراموش شدند

ولی صدای جیری تا قیامت به گوش می رسد

زنده یاد آقا ادريس شريفی فرزند استاد
يعقوب شريفی در تيراندازی عجبوه بودند
روحشان شاد

مژدگانی

مژدگانی سر جاده بودیم لب خط بازی بچه ها با
آهنگ مخصوص ادامه داشت همه با هم
۳۰۲ سرگردنه، ۳۰۲ سرگردنه

آه لحظه شماری به پایان رسید اتوبوس آمد
بچه ها به دنبال چهره واسم پرواز می کردند به
طرف منازل

سلام عمه سلام خاله سلام ننه نفس زنان مژده
بده مژدگانی پسرت اومد سربازت اومد

بیا بالا

زن دایی نامه نامه ی دخترت از راه دور

بفرما

مژده ام یک سیب؟

باشه دست شما درد نکنه

خدا حافظ

باز به انتظار فردا و آهنگ قشنگ

۳۰۲ سرگردنه.

*واقعا چه شور و هیجانی در بچه ها بود همه اش
در تحرک نه مثل این نسل بنشینند یک گوشه
سرگرم دنیای الکترونیک گردند

حلاله

حلاله جنب رودخانه است فقط از آن بزرگان است
ای وایی تصویر خان و خان بازی تصور نشود
آنجا فقط و فقط یک خان بود که خانگری
نمی کرد رحمت خدا بر او باد
اما بزرگان آن زمین از آن سادات حسینی است

*خدا رحمت مرحوم آقا سیّد محمد حسینی
روحش شاد

چه شد؟

چرا آب رودخانه کم گشته آن غرش ها چه شد؟

آن بازی دراوردن های عروسی ها چه شد؟

آن حنا انگشتی که همگان را مخصوصا مادر و مادر

شوهر ها را به یاد جوانی می انداخت چه شد؟

آن رسم زیبا که دختران برای شوهر آینده ی خود

جوراب می بافتند چه شد؟

آن خواندن های چوپان کجوری چه شد؟

آن گله بزرگ گوسفند که زیاد گرد و خاک می کرد

یا آن کوهنوردی گاوها به سوی پیرمردک چه

شد؟ آن پارس سگ چوپان چه شد؟

آن کاه گل کردن دسته جمعی چه شد؟

آن ماست و پنیر تعارفی چه شد؟

آقا سید نصرالدین^۱ تاج سر سادات نسن پایش
چه شد؟

آن کشتی ها* که در بالای چشمه ینوردن
صورت می گرفت چه شد؟

آن عروسی ها پشت عروسی چه شد؟

* به یاد دارم برادر بزرگوارم آقا محمد آقا هماره
در کشتی های نوردن سرآمد بودند و فیروز میدان
ما که عمری است غم روی غم می گذاریم آخر چه
شد؟

^۱ - مرد معممی که پاک دل و بی ریا بود از واژگان خاصی هم استفاده میکرد
در اثر بیماری قند متاسفانه در اواخر عمرش پایش قطع شد

آقا دار

با هر تیشه به ریشه زدن نه تنها به ریشه بلکه به
شاخه زدن خون می چکد این چه داریست

درختی است گویند سیّدی کاشت آقایی از بزرگان
بدانجا مدفون است

پیرزنی گفت: یک شب آنجا نورباران بود پیرمردی
گفت: یک شب به افتخار آقا دار فانوسی روشن
کردم و بر شاخه ای آویزان نمودم توفان درگرفت
رقص درختان شروع شد باد سختی وزیدن گرفت
که یقین دارم آلونک های چوپانان

گوسفند سرا به هم ریخت

موهای آشفته ی درختان آشفته تر شد فانوس
دستم خاموش گشت ولی فانوسی که به دار بود
هنوز روشن بود

دیگری گفت با احترام از آنجا رد شو

از کنار آقا دار پر رمز و راز با نظم رد شو

چون از آقا دار هنوز خون می چکد

این خونبارش تا به کی

خدا داند و آقا دار

درختان مقدس در سرار جهان وجود دارد
مخصوصا در آیین های هندوان و نیز اماکن مذهبی
در خود ایران

نوردن

گونه هایشان سرخ بود پارچ ها سطل ها دلوها در
دستشان بود زمزمه ای زیر لب های گلی با
پیراهنی رنگی کمی از محل دور شدند

به چشمه ی جوشان نوردن رسیدند آنجا فقط
شکیبایی لازم بود

این رسم بود که گاهی با نگاهی پیرمردی بزرگی به
جوانی می گفت: نوردن کی بریم؟

(منظور انتخاب همسر بود چون دختران برای
گرفتن آب چشمه به آنجا می آمدند)

الهی چهره ات نورانی و خندان باد

و چشمه هایت همیشه گریان باد

آه افسوس که دگر چند سالی از آن شور

خبری نیست

بیایید برای گونه های سرخ نوردن بسازیم

نه...

دکتر فرامرز

خنده دار است دکتر فرامرز دکتر فرامرز دکتری
است بدون وقت قبلی به دور از سفارش بدون
ویزیت بدون منشی

چه بیمه درمانی باشی چه نباشی پذیراست

آه ببخشید آنجا پزشک وجود ندارد

فرامرز نام زمینی است جنب گورستان

کسی که بیمار است یا خوب نمی شود یا دیر
خوب می شود یا اطباء جواب کرده باشند وی را از
معالجه به شوخی گویند

دکتر فرامرز تحویل می گیرد یا به قول دگر
طرف پلو می دهد

به هر حال دکتر فرامرز در انتظار همه ی ماست
چون بدون اینکه بخواهیم برای ما

وقت رفتن گرفته اند

آشنایی با چند لغت

پل زنگوله درست پنج کیلومتر بعد از تونل
کندوان واقع شده است و دست راست جاده خاکی^۱
به چشم می خورد و از بالای جاده پل را به صورت
زنگوله می توان دید و ممکن است وجه تسمیه
گزاری بدین انگیزه بوده باشد

علی آباد زمینی^۲ که پدرم در چهار دهه ی گذشته
آباد نموده بود

^۱ - چند سال است آسفالت گردیده

^۲ - در این زمان بیش از شش دهه از عمر آن می گذرد

اولج به معنای خوشه ی انگور که حبه های آن را
کنده باشند

لاوش لاو یعنی خاک سفیدی که آن را گل
سازند و خانه را بدان سفید کنند

مر مرزمین به معنای حساب شمار شماره آمده
است

فلاکی به معنای قلّه ی کوه

جیری به معنای صدای زیر نازک مقابل بم در
جیری بیشتر گنجشک هست جیر جیر به معنای
صدای گنجشک و سوسک آمده است جیرجیرک

نوردن به معنای نور دیدن است

و اینک وقت خداحافظی فرا رسیده است

برنامه ای که به سمع رسید برگ سبز مانندی بود
تحفه ی درویش که به ادب دوستان ایران
مخصوصا به مردم شریف نسن نور پیشکش شد
ارادتمند: پرویز رضایی

شنیدن با نوار یک لذت دگری دارد که خوشبختانه
در منازل بعضی از عزیزان و بستگان محترم یافت
می گردد

برگ ریزان ۱۳۶۷

بعد از چند سال قسمت دوّم متولد شد که آن از
نظرشما می گذرد عین نوار را تبیین و ترسیم
می کنم.

مقدمه یا پیشگفتار کاست دوم

با سلام

پانزده سال پیش که بیش از پانزده سال داشتم
نواری^۱ به رسم یادگار به نام آقا دار تقدیم
نمودم که یک مجموعه ی احساس بود و از پل
زنگوله حرف زدیم تا دل و جان نسن از علی آباد
که مرحوم پدر آباد نمود و به یاد دارم وقتی نوار را
پدرم گوش فرمودند خیلی لذت بردند نه تنها پدرم
همه ی پدرها و همه ی مادرها و همه ی مردم
نسن و شمال به نشاط رسیدند و در دیدارها مرا
تشویق می کردند آری بعد از علی آباد به اولج

^۱ - عین نوار را پیاده کردم فقط یک مقدمه ی کوتاه در ابتدا متولد شد العاقل
یکفی بالاشاره برای عاقل یک اشاره و اشارت کافی است و کفایت می کند
آنچه را می بایست بیابد

رسیدیم آنگاه به لاوش و بعدش به آزادکوه و سپس قطعه ای به نام چه بگویم که از کناره و سوتک و باغ زمین و سیاه زمین از کیجا و ریکا و از سینه ی داغ تنور و خواستگاری های داغ تر و از پیرقبرستون آن خاک سرد تا تکیه و مرزمین کاکرون و داس علف تراشی و ریشه ها گفتم بعد از قلاکتی و گوسفند سرا شیر پاک و سیب ترش و جیری صدای گنجشک ها تیر و کمان بچه ها آمدن اتوبوس و مزدگانی گرفتن بچه ها و خان و حلاله گفتنی ها گفتم و بعد تابلوی دگری ترسیم نمودم به نام چه شد و از کمی آب رودخانه و بازی درآوردن عروسی ها و رقص ها و آیین ها و خواندن چوپان کجوری و دامداری و گاه گل کردن دسته جمعی و همدلی ها و نیز یادپاز

آقاسیدنصرالدین و کشتیهای بالای چشمه ی
نوردن و عروسی های پشت عروسی آب چشمه
نوردن و دکتر فرامرز که گورستان جدید و تازه
می باشد قطعاتی نیمه آهنگین پیشکش مردم
شریف ادب دوست نسن نور و بستگان و آشنایان
تقدیم داشتم و لغات و برخی اصطلاحات را معنا
کردم مثلا پل زنگوله از بالای جاده پل را به صورت
زنگوله میتوان مشاهده کرد یا علی آباد به یاد پدرم
که در ۵۵^۱ سال پیش آباد نموده بود **اولج** به معنای
خوشه ی انگور که حبه های آن را کنده باشند و
لاوش لاو به معنای خاک سفیدی که از آن گل
سازند و با آن خانه را سفید کنند و **مرمرزمین** به
معنای حساب شماره و شمار آمده است و چند
لغت دگر که از تکرار پرهیز می نمایم

^۱ - ۶۵ سال پیش

نوردن به معنای نوردیدن خدا دل همه را نورانی
کند و از آب نوردن و زمزم خانه ی خدا بنوشیم و
اگر به من دل بدهید با زبان و لهجه و گویش
مستحکم آنجا چند تابلو تقدیم می دارم اگر در
ادای بعضی از لغات و واژگان قصوری یافتید
پیشاپیش عذرخواهی می کنم امیدوارم بتوانم در
این شب زیبا شما را به خانه های گرم نسن به
سوی کرسی و لحاف کرسی ببرم.

چند قطعه ی محلی

تِه وَنْگُو^۱ مِ^۲ وَنْگِ^۳ بُووشه^۴ هماهنگ وُونه^۵

یه آهنگ

اوسا اصغر با پتک زنه^۶ رو آهن امسه^۷ دینه^۸ یک

آهنگ گمه^۹ آهنگ شِمِه^{۱۰} ذهن نشوعه^{۱۱}

طرف مطرب ورنگ و دهل آهنگ یعنی همنوایی

و نظم که مردم بووشن^۱ با هم هماهنگ

۱- صدای تو

۲- من

۳- فریاد

۴- بشود

۵- می شود

۶- می زند

۷- برای ما

۸- می ده

۹- می گم

۱۰- برای شما

۱۱- نرود

هماهنگی و همدلی کو همشهری بودن و نوری

بودن کو

نسنی و نافرمانی خدا استغفراله وُوش وُوش از لب

جاده بار همشهری بر دوش برداشتن کو

اگر باری نِلارمه^۳ بردوش لاقل نکنم همدیگر را

فراموش نه مثل شرط بندی عروسی بُوام^۴ منو یاد

ترا فراموش

برای هم بُووشِم^۵ مثل یک ساقدوش همدوش نه

اینکه توی بلای همدیگر خنده هاکنم^۶ تا بناگوش

۱- بشوند

۲- وایی وایی

۳- نمی گذاریم

۴- بگویم

۵- باشیم

۶- کنیم

زندگی مثل راه پیرمردک^۱ مونه^۲ یا تک میرزا^۳ ای
خِرزا^۴ ای برارزا^۵ مین بویمه^۶ تنها

زندگی مثل راه آزاد کوه مونه یا قلاکتی ای عموزا
ای خاله زا من هسَمِه^۷ تنها

زندگی مثل لاوَش گردنه مونه

هر سربالایی یه سرپایینی دارنه گِسَن^۸ و اُو^۹ وجو
همه جا وونه پیدا انسانیت و آدمیت گم بَو^{۱۰} مین

^۱ - نام قلّه ی یک کوه در نسن

^۲ - می ماند

^۳ - منطقه ای در بلندای کوه

^۴ - خواهرزاده

^۵ - برادر زاده

^۶ - شدم

^۷ - هستم

^۸ - گوسفند

^۹ - آب

^{۱۰} - شد

پیومه^۱ تنها گمه تنها نه اینکه ننه من غریبم بازی

دربیارم

گمه^۲

همدیگر را سر بزَنم تا

زندگی بووشه پیدا

محلّه بُوردن خَرَجی خَواینه^۳ دلواپسی و دلِبستگی

دلِبستگی خَواینه خِنه^۴ خَواینه کَلّه^۵ خَواینه

کد بانوی ماه بانو خَواینه مَحَلّه بُوردَن مجردی خِل

خِلیه^۶ با جیب خالی با پُز عالی خِل خِلیه

۱ - شدم

۲ - می گم

۳ - می خواد

۴ - خانه

۵ - اجاق

۶ - دیوانگی

یَواشکی واش^۱ مردم را از پشت بوم کش بُوردن
کَلِمَ بُورَدَن خِل خَلِیَه

محلّه بردن با اتوبوس یا ماشین شخصی آقائیه با
پول حلال بی رنگ و ریا یک کیسه آرد
بُورَدَن آقائیه^۳

علنی مسجد و تکیه بُوردن نماز خوندن صلّه رحم
ها کردن

قرآن خوندن قبرستون بُوردن آقائیه

از پل زنگله تا بلده این ۶۰ کیلومتر راه راهبر
خواینه

^۱ - علف

^۲ - طویله

^۳ - بردن

از اُولج^۱ تا سوتک^۲ از سوتک تا باغ زمین راه بُوردن
خواینه

از مَرزمین تا حلاله^۳ از حلاله تا فرامرز سَرِ مرز راه
بُوردَن خواینه

از کناره تا جِیری از جِیری تا مرزِ پیری راه
بَرخواینه

این کیج کیجا^۴ این ریک^۵ ریکا

^۱ نام چشمه ی اولج

^۲ نام منطقه و زمینی در نسن

^۳ نام زمینی می باشد

^۴ - دختران

^۵ - پسران

ای جان گُوگ^۱ این امانت های خدا هر کدوم
شی^۲ و شی^۳ پر^۳ خواینه

هر کدوم زن و زن مار^۴ خواینه

امه دل عین آینه مونه اگه بشکنی

بشکنی وونه

دیگه دوره لال سید گذشته هر لالی زبون دارنه

هر زبون داری لاله

زمین وقفی بی برکت مون مثل ماشین بی حرکت

مونه

نسن یک بوی خاصی دارنه

^۱ - عزیزدل

^۲ - شوهر

^۳ - پدر شوهر

^۴ - مادر خانم

عاشقی یک حالِ خاصی دارنه

مینِه دل اگر دست تُو دُووشه^۱ تا صبح محشر مینِه
دُو^۲ دینه صد رحمت به تش^۳ رو تنباکو ای عمو آدم
واقعی کو

اگه تش آرنه^۴ برای کله برای تکیه نکن

نشو آتیش بیار هر معرکه

هی از خدا شکایت نکنن بی خودی آتاهگوشه کز
نکنن پیش دوست و دشمن جِلز و ولز نکنن
از شه مال خُمسُوها ده تا ته مال نَشَه دزدی
وقتی نسن شوْنه شُلُ وِل عین ماست نَشُو

۱- باشد

۲- می دوانی

۳- آتش

۴- می آوری

۵- یک

وقتی دانه^۱ هر جور خواینه برو بی ماست نرو

تو نسن دعوا نکنن همدیگر را رسوا نکنن

شیده^۲ شیدا نکنن بورن یار را پیداها کنن

اگه بُورم پاسگاه امنیه^۳ بیارم کی برای دل آرومی

مِن اَمْنِیتِ آرَنه

مِنِه دل تو گور آرزو گم بَو شِمِه دل کجا پیدا بَو

تَشِی که خاموش نوونه^۴ تَشِ دوست داشتنو

عاشقیه، عاشقی کار هرکس و ناکس نیّه^۵ عین

۱- داری می آیی

۲- خودتونو

۳- مأمور ژاندارمری، پلیس

۴- نمی شه

۵- نیست

عین این مونه که رُخِنَه^۱ موج بزنه موج مال دریا و
دشت و شماله

مِنِه بِرِمِه^۲ آنَه^۳ زیاده اگه خواستِنِه به آبیاری زمین
ها دَرَانَه^۴ مِیْنِه دِل آیینِه طلا وَ تُو بِشِکِنِی بر
چهاردیوارش نقش وفا وَ تُو بشکنی دِل جِکِیْتِه^۴ تو
نُوتِه هَماس^۵ فقط تو بُوتِه آخ مِ دِل نازک وَ^۶ تو با
با صدای آخ بِشِکِنِی تا مِ دِل مثل شاپرک پاپلی^۷
پَر بَزُو^۸ بُورِدِه^۹ سوی تو تیکه پاره بَوِ مِ دِل پیش

۱- رودخانه

۲- گریه

۳- آنقدر

۴- افتاد

۵- بگیر

۶- بود

۷- شاپرک

۸- زد

۹- رفت

خود ضایع بَوَ کاش از اول پَر دایِه^۱ باز خواست خدا وَ
وَ که مِنْه دل پَر بزو بورده اگه دست تُو وَ تا صبح
محشر مِنْو دُو دائه

اَمُو^۲ مثل میچکا^۳ ویمه^۴ این وَر رُخِنِه تو
اُون وَر رُخِنِه مین

اول مِنْه بَکشی شه^۵ وَر بعد هم یه هُو حُول هادِه
اون وَر

کنار چشمه اولج تِه را بُو تِمِه دوست دارمه تِه
چشِ مِثل آهو مونه

^۱ - رهایش می کردی

^۲ - ما

^۳ - گنجشک

^۴ - بودیم

^۵ - پهلوی خود، به سوی خود، پیش خود

بُوتمه اگر بر من جواب ندی بوری پل^۱

منه ها کینی ول شومه دیگه نی اِمه

تو بُوته پَس نَرَد^۲

با این حساب هِنو تِرا دوست دارمه تو با اون

سیاه چشمت منه سیاه ها کرده و بُورِدِه عاشق

که بویمه اُمورا رها ها کرده و بورده

مَرِیض بویمه بوته^۳

هیچی نیه شونه اوز^۴ اُتا آمپول زنه خوار^۵ وُونه

وقتی تو تو راه راه به راه ترا ویمه^۶

^۱ - روستایی همجوار نسن که بزرگانی در آنجا شرف حضور دارند

^۲ - گم شو

^۳ - گفتی

^۴ - نام روستایی می باشد

^۵ - خوب می شه

^۶ - می بینمت

اَسْرَى^۱ مِ چِشْمِ مِثْلِ چِشْمِه دِلِ وُوْنَه تِه بِرْمِه^۲ رَاه
بِه رَاه صَوْرَتِ دِلِه وُلُووُوْنَه

مِ صَوْرَتِ عَيْنِ اَيِيْنِه مُوْنِه تُو چِه اَيِيْنِه رَا هَا كِنِه
وَلِ كِنِه شُوْنِه

چِيْسِه مَنِه سِرْ بِه هُوَا كِنِه شُوْنِه

اَمِيْنِه دِلِ اَشُوْبِ هَا كَرْدِه

اِيْشَالِه تِه دِلِ اَشُوْبِ بُوُوْشِه تُوِي تِهْرُوْنِ وِ دِشْتِ وِ
بِيَابُوْنِ بُوُوْشِي سِرْگَرْدُوْنِ حَالِ كِه اَمُوْرَا هَا كَرْدِه
حِيْرُوْنِ يِكِ نَفَرِ تِه سِرْ رَاه بِيِه بُوُوْشِي نَادُوْنِ

عَيْنِ هِيْمَه^۴ كِنَارِ گَهْنِ^۵ بَسُوْزِي وِ بَسَاْزِي

۱- اشك

۲- گريه

۳- چرا

۴- چوب خشك براي آتش، هيزم

۵- گون

منه دل عین صحرا تو یک روزی اینه صحرا که

ها کنی منه پیدا اونوقت خیلی دیره ای ناqlا

امِ دل شه کبابه تو کبابه نسوزن

دل مثل تال^۱ نیه که آفتاب بعیره^۲

آفتابه نیه که او بعیره

دل جای خدا ای بی خدا

با من سر ناسازگاری دارنه وونه جدا

امه دل گره بخورده به خدا

تو خوایند گره را وا هاکنی

ای بی خدا

^۱ - اضافات گاووقتی خشک شود برای گرمایش استفاده می گردد (نوعی کود

محسوب می شود)

^۲ - بگیری

دنیا را چرخ‌ها یتیمه^۱ بُوتمه ته دور چرخ گیرمه
اینم از بخت من اینم از چرخ و فلک

من عاشق ته می^۲ ویمه^۳ که مثل دمِ اسب

سید محمد^۴ بلند و

آمارو بی خودی انگشت نماها کرده ناز شستت
دختر ناز عاشق کُشِ ناخن گلی تو وقتی راه شیوی
مِن خیال کرده سرو بلند یا دار تبریزی تو پس از
این نکن با زندگی دیگری بازی مَن هَسْمِه از تو
راضی

(خب اونموقع مرسوم نبود که بروند کافی شاپ که
همدیگر را ببینند یا تو طویله بود یا رو پشت بوم

۱- گشتم

۲- مو

۳- بودم

۴- مردی با ایمان که کمتر از یک سال است به رحمت حق شتافته

یا خیلی با کلاس بودن چشمه ی نوردن)

تا کی توی کِلِم توی پُشت بوم ترا بَوْنیم تا کی

توی قبرستون توی گورستون ترا بوینم

بی هوا نشو^۱ دشت با یک طشت بره^۲ روخنه ترا

بوینم بی هوا نشو تهرون با یک کاسه ی آس نذری

بره ترا بوینم

بی هوا هیچ جا نشو منه دل هوای ترا دارنه مگو تو

شُونه به سر یا قرقاوله عین میچکابره ترا بوینم

نلار^۳ تو مردم هو دگفه^۴ من دنبال تو درمه

۱- نرو

۲- بیا

۳- نگذار

۴- شایعه بشود

منو آنه^۱ در به در نکن بی خودی مردم را سرگرم
نکن بره ترا بوینم

امه دلّه سوراخ ها کرده وی دلّه خینه بساته^۲ مُفتکی
توش نیشته^۳

هی نلار شو^۴ صبح بووشه صبح شو بووشه اشک به
یاد تو و لو بووشه بره ترا بوینم من چه دلی داشتم
جز دل چی چی داشتمه یک عمر از مردم قایم ها
کردمه بره ترا بوینم چند وقته ترا ندیمه بوتمه بورم
شانا جر^۵ دخیل^۶ دونم

۱- آنقدر

۲- ساختی

۳- نشستی

۴- شب

۵- امامزاده ایی در کجور

۶- ببندم

که چیسه ترا نویمه بلکه منه حالی بووشه این
جدایی

بره ترا بوینم

از بس که مـ دل پر بَوَاز غصّه

شِه دل را هادِمِه^۱ وِرگ^۲ مِرگ بَخوارِن نَخُورِدِنِه
هادِمِه کلاغ مَلاغا بَخُورِن نَخُوارِدِنِه بِرِه تِرا بُوینم

افسوس حیف مـ سبزه ی بانمک بُورده

خواستِمه تِرا بوام^۳ عَشق من الکی بلکی نیه^۴ بره ترا
ترا بُوینم

۱- دادم

۲- گرگ

۳- بگویم

۴- نیست

آتا بازی فلک با من ها کِرْدِه تَرَسِمِه حسابی بَبازِم
جَخْت تازه بَفِهَمِسِمِه که نَکَم یار یا نمکُم بُورده بره
ترا بوینم

تو بُورده جادِکِتِه مثل بهار تو صحرای دلم چقدر تِه
سِه تَقَلّا^۱ ها کِرْدِمِه بره ترا بوینم

وقتی تو بُورده مِ دِل تِرک بَخارِدِه ها دِمِه چینی
بند زن هادِمِه آقا سَیِّد نصرالدین^۲ اَدَم بَزو بره ترا
بوینم

ای خدا کفتری که اِمُو نُورْدَن خوب وِرا^۳ تربیت ها
کردمه پَر بَزو بُورده

^۱ - تلاش

^۲ - سَیِّد معممی که از طالقان به نسن آمده بود و ماندگار شدند و مورد احترام
مردمان قرار گرفتند در تهران مدفون می باشند

^۳ - می آمد

^۴ - اورا

آخ پرو بالم بُورده بره ترا بوینم مِ دل یا دیگرون
خِش^۱ نو وُنه

نتمه^۲ شه دل سه کلک بزئم بُورم گلاک^۳ زن
بُورم^۴ بره ترا بوینم

این عشق تو خاموشی نارنه^۵

موج دریا تمومی نارنه بره ترا بوینم

^۱ - خوش

^۲ - نمی توانم

^۳ - نام روستایی پایین تر از نسن در میان یک دره که به راحتی با
دوشیزگان آنجا می توانستند وصلت نمایند، سخت گیر نبودند

^۴ - برویم

^۵ - ندارد

منه دل ریش ریش بَوَ مثل یار تجریش^۱ بو نَمّه^۲ اچی
سه^۳ با اَمُو^۴ خوب تا نَکِنّه بره ترا بوینم

ترا صدا کِمّه تو فِس فِس^۵ کنه م حرف را گوش نه
نه دَ نه نَدّه بره ترا بوینم

من یک خروار غم اندازه ی واش کپا دارمهمن تو
برمه غرقمه^۷ تو فکر دریا نَکِنّه بره ترا بوینم

^۱ - شمال تهران حومه نیاوران ابتدای دربند

^۲ - نمی دانم

^۳ - چرا

^۴ - ما

^۵ - شلخته

^۶ - تپه ای از علف

^۷ - غرقم، غرق هستم

بره ترا بوینم وقتی بُورد مه حاجی حاجی مکه وونه
 تو دِیه اَنتِنه^۲ مِنْه^۳ پیدا ها کنی بره ترا بوینم
 مِنْ امه^۴ شِمِه دیوار خِنه ی وَر یواشکی تو بَپَره مِ
 دوش با هم بُورم یُوش بره ترا بوینم
 اگه نیئی^۵ یُوش با من نَشی هم آغوش به خدا
 کِمه ترا فراموش بره ترا بوینم
 مِنْه دل از دست دنیا تنگ تنگه
 دنیا عین غورباغه مُونه رنگارنگه
 یک روز قشنگه آته^۷ روز ملنگ

۱- دیگه

۲- نمی توانی

۳- منو

۴- می آم

۵- نیایی

۶- می کنم

۷- یکروز

مِسّه فرقی نکنه یا ر د و وُشه هر روز قشنگه

اگه جفتک بزو دنیا غم مخور دنیا مَشنگه

من تو بِرِمّه غرقمه هیچکی دَنیه^۱ اَمنو نجات هاده^۲

مِن که خِنه^۳ نارِمه خوایمه^۴ خِنه ی قلبمو

بفروشِم اما به کی؟

به چه قیمت شِمِه^۵ وقت خِیلی ارزش دارنه^۶

بیش از این شِمِه وقت نه ایرمه^۷.

۱ - نیست

۲ - بده

۳ - خونه

۴ - می خواهم

۵ - شما

۶ - دارد

۷ - نمی گیرم

خیلی ممنون متشکرم

آنچه مشاهده فرمودید در یک نوار ضبط گردید و با
حس و حال خاصی بیان شده که آن اصوات
با شنونده ارتباط صمیمی تری ایجاد نموده است

یک نکته ی پایانی

با

دنیای

خوشی

فاصله

دارم

ولی

خوش

دلم

اسامی اماکنی که در این کتاب آمده است

- ۱ - کوه های شمیرانات
- ۲ - دیزین
- ۳ - شمشک
- ۴ - چالوس
- ۵ - نور
- ۶ - پل زنگوله
- ۷ - بلده
- ۸ - دوآب
- ۹ - سواحل خزر
- ۱۰ - سولده
- ۱۱ - نسن
- ۱۲ - میدان آزادی
- ۱۳ - مجلس شورای ملی
- ۱۴ - مازندران
- ۱۵ - کجور
- ۱۶ - علی آباد

- ۱۷ - اولج
۱۸ - لاوش
۱۹ - آزاد کوه
۲۰ - کناره
۲۱ - سوتک
۲۲ - مرز زمين
۲۳ - قلاکتی
۲۴ - گوسفند سرا
۲۵ - جیری
۲۶ - حلاله
۲۷ - چشمه ی نوردن
۲۸ - آقادر
۲۹ - طالقان
۳۰ - فرامرز
۳۱ - تونل کندوان
۳۲ - اوز
۳۳ - پیل

۳۴ - تجریش

۳۵ - کلاک

۳۶ - مکه

۳۷ - یوش

۳۸ - پیروزی

۳۹ - نبرد

۴۰ - تهرون - تهران

۴۱ - امامزاده شا ناچر

اسامی اشخاصی که در این کتاب آمده است

- ۱- رضا ابراهیمی کیا
- ۲- مهدی جانپور
- ۳- پرویز رضایی
- ۴- مهدی رضایی
- ۵- آیت اله آقای علامه یحیی نوری
- ۶- آیت اله آقای شیخ حسین لنکرانی
- ۷- نیما یوشیج
- ۸- استاد بنان
- ۹- بتهون
- ۱۰- ادریس شریفی
- ۱۱- استاد یعقوب شریفی
- ۱۲- سیّد محمد حسینی
- ۱۳- آقا سیّد نصر الدین حسینی
- ۱۴- آقای محمد رضایی
- ۱۵- استاد اصغر توسلی